نبرد ۳۲

ارگان سیاسی تبلیغی گروه کمونیستی نبرد

سه شنبه - ۲۹ اردیبهشت ۶۰ - ۲۵ ریال

"سازمان پیکار"
و پلاتفرم همکاری اول ماه مه

" وظیفه یک حزب واقعا انقلابی این نیست که اعلام کند که چشم پوشی از تمام سازشها غیر ممکن است بلکه این است که بتواند در طی تمام سازشها، موقعی که سازش اجتناب ناپذیر است به اصول خود به طبقه اش، به هدف انقلابی اش، به وظیفه اش برای صاف کردن راه برای انقلاب و آموزش توده مردم برای پیروزی در انقلاب صادق بماند."
(لنین - مقاله درباره سازش)

اول ماه مه، روز صف آرائی طبقاتی پرولتاریای قهرمان بین المللی علیه سرمایه داری و طبقه سرمایه داران جهانی نزدیک میشد و کمونیستهای انقلابی میهن مان طلایگان فرخنده این روز را با برگذاری نمایشی علیه قدرت سیاسی سرمایه پیشواز میرفتند و درست برگذار این پیشواز بود که "پیکار" بزرگترین نیروی بخش رادیکال جنبش کمونیستی ایران در سرمقاله ارگان

بقیه در صفحه ۲

"مجاهدین"
سرد رآستان ضدانقلاب

در عرصه پهناور مبارزات توده‌های انقلابی ما در حالیکه هرخیزش انقلابی خبر از جوشش عظیم فرداها دارد "مجاهدین خلق" باردیگر درراستای سیاستها وبرنامه‌های سازشکارانه خود اقدام به عریضه نویسی به پیشگاه رهبر "انقلاب" اسلامی می‌نمایند! سابقه عریضه نویسی مجا-

ابقیه درصفحه ۷

مراسم روزاول ماه مه در اصفهان

درپی تلاش برخی از نیروهای م-ل برای برگزاری اول ماه مه در اصفهان "شورای جنگزدگان مستقردرپالایشگاه اصفهان حومه" طی اطلاعیه‌ای از کارگران کارخانجات وصنایع مختلف اصفهان حومه‌وبخصوص جنگزدگان مستقر درآن منطقه که خواستار برگزاری مراسم اینروزدرمحیطی انقلابی ومستقل از رژیم‌ونیروهای سازشکاربودند. خوا-

بقیه درصفحه ۱۳

ربودن اجساد شهدا و بیماران مبارز توسط پاسداران

درصفحه ۱۴

تحکیم وابستگی در جمهوری اسلامی

میگوئیم کشور ایران وابسته به امپریالیستهای غرب وشرق است. می-گویندبود. میگوئیم رژیم‌حاکم‌را اگر خیلی خوشبینانه درموردش قضاوت‌کنیم راهی بجزادامه‌طریق رژیم‌پهلوی یعنی ترمیم‌وتحکیم‌نظام‌وابسته‌ندارد. می-گویندولت جمهوری اسلامی خواست های ضدامپریالیستی داردوبا پیوند درجهت عدم‌وابستگی آنرا یاری کرد!! حال میخواهیم‌ادعای خود را با-

بقیه درصفحه ۱۲

بحران سرمایه‌داری و انتخاب "میتران"

سرانجام میتران سیاستمدار کهنه کار بورژوازی فرانسه بدنبال سالها مبارزه انتخاباتی به‌ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شد.

چنین انتخابی درشرایط کنونی جهان از آنجهت‌که یک جناح ازبورژوازی فرانسه برجناح دیگرسبقت گرفت و با نفوذ "چپ" (رویزیونیستها) درفرانسه فزونی یافت و.. قابل

بقیه درصفحه ۱۰

کارگران جهان متحد شوید!

سرمقاله ...

رسمی خویش چنین نوشت :

" دراین روز نیروهای کمونیست و انقلابی میبایست با ایجاد یک اتحاد عمل نیرومند آلترناتیو انقلابی را در برابر هردوجناح رژیم و رویزیونیست ها ارائه نمایند و توده ها را به گرد آن بمبارزه فراخوانند."

(پیکار ۱۰۲- تاکید ازماست)

بسیج توده ها برای برگذاری اکسیونی تعرضی علیه ارتجاع حاکم و رویزیونیست ها یعنی علیه حاکمیت ارتجاعی سرمایه ، علیه طبقه سرمایه دار ان وعلیه پلیدترین و رذل ترین نوکران سرمایه درصفوف پرولتاریا براستی که اقدامی شایسته و تلاشی در خور برای تجلیل از این روز تاریخی و برای ارج - گذاری به این خاطره عظیم بود و " پیکار" جدا از متدولوژی غیر کمونیستی اش نسبت به رابطه تئوری و پراتیک و مقوله " نیرو" وایدئولوژی ، دراین گذر و برتدارک تجلیل از این رخداد پرشکوه بر موضعی رادیکال و برقائم اصول استوار گردیده بود . سرمقاله ۱۰۲ همه اش و تا بآخر از پرواز بر ارتفاعات اصول حکایت میکرد واجرای نخستین نمایش مشترک رسمی نیروهای چپ را با اتکاء بر دستآوردهای ایدئولوژیک جنبش کمونیستی بشارتگر میشد .

" هر نوع نگرشی که مساله مضمون سیاسی - انقلابی پلاتفرم که در مرزبندی با رژیم ضد انقلابی حاکم و رویزیونیستهای ضد انقلابی مانند حزب توده واکثریت و... مشخص میشود رانادیده انگارد و برای جلب همکاری حاضر به گذشت از سیاست انقلابی گردد جز سازشکاری و اپرتونیسم چیز دیگری رابنمایش نمیگذارد. از طرف دیگر هیچ اتحاد عملی نباید نافی اصول و مبانی مورد اعتقاد و خط مشی نیروهای شرکت کننده درآن اتحاد عمل باشد و گرنه به بی پرنسیپی و اصول فروشی دچار خواهیم گشت ."(تاکید از پیکار)

بنظر میرسید و از روح مقاله چنین استنباط میشد که رفقای " پیکار" بر بستر انتقادات ومبارزه ایدئولوژیک درونی خویش مبانی و چهار چوب همکاریهای گذشته شان را هم مانند بسیاری از مواضع و سیاستهای دیگرشان مورد بررسی و کنکاش منتقدانه قرارداده وجنبه‌های راست روانه و سازشکارانه آن را نقد و به نفی انقلابی کشیده اند بویژه که سرمقاله ۱۰۲ اساسا ازیک انسجام و هارمونی منظم در تحلیل و نتیجه گیری برخوردار بود. اوضاع سیاسی جامعه ازبی پایگی حزب جمهوری و موقعیت " لیبرالها "گرفته تا روند سازش مجاهدین وآنگاه خطرسهمگینی که ازناحیه رویزیونیستها متوجه جنبش است و بالاخره نقشی‌که کمونیستهای انقلابی میبایست و میتوانند ایفاء کنند وآنگاه مقام و جایگاهی که اتحادعمل روز اول ماه مه در سیطره ایفای این نقش میتوانست داشته باشد ، همه بدقت و از زاویه‌نگرش مارکسیستی مورد توجه و امعان ایدئولوژیک قرارگرفته بود . و از همه اینها گذشته و صرفنظر از برخورد مشخص در آنجا که از درک کلیات و تفسیر مقولات عمومی مارکسیسم سخن میرفت نیز دقیقا متدولوژی و زاویه دید لنینیی خود را بنمایش نهاده بود.

" ... چرا که بین نرمش و اصول فروشی اختلاف عمیقی وجود دارد نرمش بدان معنی است‌که طرفین از طرح برخی خواسته ها و نظرات مورد اختلاف برای دستیابی به اتحاد عمل خودداری ورزند اما اصول فروشی بدان معنی است‌که نیروشی پلاتفرمی را امضاء نماید که نافی مواضع اصولی او باشد "

سرمقاله جوهر و خصلت مارکسیستی مبانی و اصول حاکم برهمکاریها و اتحاد عمل های بالفروره و گریزناپذیر کمونیستها را ازدیدگاه کمونیستی کنکاش‌کرده است . پافشاری براصول و مرزهای استقلال پرولتاریا و نرمش درخواستها وشعارها بشرطی که حریم این استقلال و اصول مورد تعرض قرار نگیرد و بن دقیقا همان معیارها و ارزشهای لنینیی برای شرکت درهمکاریها و اتحاد عملهاست . تا اینجا همه‌اش از تکیه برروی اصول سخن میرود و بهمانگونه که گفتیم نوید بالندگی و فراشد انقلابی دیگری را در فرایند پویش جنبش کمونیستی و دراینجا " پیکار" بعنوان بخش مهم و یا در واقع بزرگترین بخش این جنبش نشان میداد. پافشاری بر روی اصول در همکاریها و درهمان حال ضروری تلقی کردن این همکاریها و مبارزه برای تحقق آنها مساله‌ای واجد اهمیت بود و سرمقاله ۱۰۲ نوید توجه به این مهم را میداد. اما این هم دیری نپائیدو چهارروزبعد اطلاعیه سازمان کد درمورد پلاتفرم راهپیمائی و مواد مندرج دراین منشور صادر شد برهمه خوش باوریها و ایده هائی که برگرد سرمقاله ۱۰۲ جمع‌برکشیده بود نهیب یاس سرداد، پیکار۱۰۳ آخرین بازمانده‌های امید را بسلامت کشید و امیدواران را نگرهش‌کرد که چه خیال اندیش و ذهنی گرایند ! وبالاخره پیکار۱۰۳ ازنکوهش دیگران به ملامت خویش وبه ذم اصول گرائی بی جای ! گذشته اش که بی سبب دیگران را به توهم انداخته بود پیش تاخت"پیکار"۱۰۳ کفاره اصول پردازی ۱۰۲ را با عقب نشینی هرچه بیشتر از اصول و بویژه با تئوریزه کردن و اصولی نمودن این عقب نشینی جبران کرد ،

" نگاهی به تجارب ودستآوردهای یک اتحادعمل " از چشمه‌پراگماتیسم وضو ساخت و برسر اصول و اصول گرائی " چهار تکبیر" زد (دراین موضوع مشخص)این مقاله به هر در آوازه افکندکه "چپ روی " (!) بی فایده است و " نجات این قوم" را، که نامش پرولتاریا است در " دارالشفای دیگر میداند " و مابی آنکه بخواهیم خویشتن را در مجردات ودر تارو پود انتزاعات گرفتار سازیم و بی آنکه‌بخواهیم اصول را به‌تحجرکشیم

و خویش را در حصار این تحجربه پاسیفیسم و انفعال اندازیم . مرز منقدانه پلاتفرم و بویژه توضیح حقانیت و " تجارب" و"دستآوردهای " همکاری ناشی از این‌منشور را آغازمیکنیم ، مانه ازدگماتیسم نه از اصول ، اصول گفتنهای بی -

اصول که تاآنجا که بتوانیم ازجوهر اندیشه مارکسیستی عزیمت میکنیم.

آیا این اتحادعمل و منشور حاکم برآن دقیقا براین حکم‌لنینی که:

" وظیفه یک حزب واقعا انقلابی این نیست که اعلام کندچشم‌پوشی از تمام سازشها غیرممکن است بلکه این است که بتواند درطی تمام سازشها موقعی که سازش اجتناب‌ناپذیراست، به اصول خود به طبقه‌اش، به هدف انقلابی اش، به‌وظیفه اش بر صاف‌کردن راه برای انقلاب وآموزش‌توده مردم برای پیروزی در انقلاب صادق بماند."

منطبق است؟ ما دقیقا از همین زاویه به بررسی میایستیم وهرگونه اصول گرائی مجرد و انتزاعی را به یکسو مینهیم. از این نیزفراتر میرویم و درهمین جا باکلیه چپ‌نماهائی که درزیر لوای حفظ اصول به ترویج پاسیفیسم سیاسی و استتار تزلزل آیدئولوژیک خویش میپردازند دقیقا و عمیقا مرزبندی میکنیم.ما به مرزبندی با اینان هم بسنده نمیکنیم که بالصراحه اعلام میداریم‌انتقادات و پلمیک هائی که از ناحیه چنین گرایشاتی معمول میگردد نه تنها واجد نقش و جوهر مارکسیستی نیست‌که اساسا بیان انفعال و زمینه ساز ارتدادخود آنان است و بالاخره بر پایه همه این توافقات و مبانی است‌که بررسی " پیکار" ۱۰۵ و مقاله " نگاهی به تجارب و دستآوردهای یک اتحادعمل " و کلا پلاتفرم‌همکاری و عوارض و تاثیرات این اتحادعمل را در خط مشی پرولتاریا و جنبش کمونیستی و انقلابی مورد بررسی ونقدقرارمیدهیم(۱) اما پیش از ورود به این نقد وبرای بهره‌گیری هر چه بیشتر از آن بازهم خود را ملزم به توضیح دقیقتر نظرات خویش پیرامون اصول همکاری وضرورت و جایگاه آن و جدالبته که بطور خیلی اجمالی وگذرا میدانیم.

از دید ما لنین در همان گفتار خود به همه وجوه و جنبه های یک همکاری اصولی و مبتنی برمنافع پرولتاریا اشاره کرده است .کمونیستها باید دراجرای چنین برنامه ای به اصول خود ، به طبقه خود به هدف انقلابی خویش و به وظیفه‌ای که درامر صاف‌کردن راه برای انقلاب و آموزش‌توده مردم بر دوش‌خود قرارمیدهند وفادارباشند.

نیاز به توضیح نیست‌که لنین این معیارها وپیش‌شرط هارا نه در خلا که بالعکس برشرائط مشخص وبا نظر داشت همه مولفه‌های عینی وذهنی مورد مداقه و اهمیت قرار میدهد (مولفه‌ای که رفقای " پیکار"درسر مقاله ۱۰۲ بدان اشاره کرده‌وادعای رعایت‌آنرانموده اند)لنین بویژه تاکید میورزد که اتحادعمل بطور معمول بصورت یک ضرورت بر حزب پرولتری یا نیروی کمونیستی تحمیل میگردد . پرولتاریا و در واقع نمایندگان ایدئولوژیک ـ سیاسی آن در موقعیتی خود ویژه و معین و بردامنه شرائطی خاص اجبار پیدامیکنند که با احزاب و نمایندگان طبقات دیگر بطور تاکتیکی همکاری نموده وسازش هائی را بپذیرد .

مبارزه علیه رویزیونیسم وتعرض انقلابی و ایدئولوژیک به همه نیروهای رویزیونیستی خائن به پرولتاریا و انقلاب در شرائط کنونی و بربستر موقعیت و موجودفعلی جنبش‌کمونیستی ـ کارگری ایران یکی از بنیادیترین و اساسی ترین حلقه های حیات و هویت پرولتاریا است و این مساله ای است‌که رفقای پیکار هم در حرف‌بدان اعتقاد و اذعان دارند . در شرائطی که حتی اقشاری از خرده بورژوازی انقلابی هم بنوعی از ضرورت سرنگونی ارتجاع حاکم سخن میرانندشاید مهمترین و مشخصترین معیاروضابطه ای که قادر است دمکراتیسم پیگیر پرولتری و رادیکالیسم انقلابی پرولتاریا را از ناپیگیری خرده بورژوائی و دمکراتیسم متزلزل آن متمایز سازد همین مرزبندی با رویزیونیسم دراشکال مختلف‌آن است . عزیمت‌ازسکوی پرولتاریا و توفش‌از سنگرایدئولوژیک آن بدون افراشتن پرچم مبارزه‌علیه رویزیونیسم ممکن نیست . نفی این مرزبندی دقیقا بمعنای رقم کشیدن برهویت مستقل کمونیستی ـ کارگری و بمفهوم آمیختن با نیروهای بینابینی و فرورفتن در دمکراتیسم ناپیگیر آنان است .

علاوه براین مرزکشی قاطع ودقیق با رویزیونیسم و نیروهای حامل آن در شرایط فعلی جنبش بگونه ای اجتناب‌ناپذیر به معیارو محک کلیه موضعگیریهای دیگر تبدیل شده است . تکیه بر ضدانقلابی بودن حاکمیت یا مثلا اعمال رهبری طبقه کارگر برانقلاب و تاکید برمبارزه برای حقوق دمکراتیک و...و...تا آنجا که به پرولتاریا وبه کمونیستها مربوط میشود همه و همه در چگونگی موضعگیری و برخوردبا رویزیونیسم به آزمون گذارده میشود واینهمه درهمین جاست‌که محک میخورد و سره یا ناسره آن ازهمدیگر تفکیک میگردد.

قبول ماهیت " ضدانقلابی" برای ارتجاع حاکم هنگامیکه این قبول برقائم طرد و نفی رویزیونیسم استوار نباشد درنهایت‌خودبیان همان دمکراتیسم خرده بورژوائی و بیان رادیکالیزم نسبی نیروهائی است‌که ارتجاع حاکم را بصرف مخالفت‌آن با آزادیهای عمومی وبرخی حقوق دمکراتیک خلق (؟!) مورد تعرض و انتقاد قرارمیدهد. همچنین تکیه بر رهبری طبقه کارگر بطور فی نفسه و بخودی خود از هیچ مضمون و بار پرولتری خبر نمیدهد مگر اینکه این تکیه درانسجام با مبانی و اصول دیگر ایدئولوژیک و برنامه پرولتاریا قرار داشته‌باشد و طبیعی است‌که این انسجام قبل‌از هر چیز در مرزبندی با رویزیو-

نابود باد سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم

نیسم تامین میگردد . بدینسان اگر بخواهیم مفهوم لنینیی سازش را در عمل و کردار خویش مادیت بخشیم آنچه که اساسا و بهیچوجه نمیتوانیم از آن تخطی کنیم ، همین خط کشی با رویزیونیسم در اشکال گوناگون آنست . بالعکس اگر براین سنگر استوار بمانیم آنگاه در بسیاری از مسائل دیگر و مثلا اینکه بگفته رفقای پیکار قدرت سیاسی حاکم را ضد انقلابی یا ارتجاعی ارزیابی کنیم ، اینکه فلان خواست یا بهمان شعار دمکراتیک را حذف و اضافه کنیم و نظایر اینها در زمره مسائل و مقولاتی قرار میگیرند که درگستره همکاری و اتحاد عمل میتوان برسر آنها به مذاکره و به‌چانه زدن نشست . از این جنبه که بگذریم و همکاریهای بالضروزه امروز را از فراز موقع و مقام امروزین کمونیستها و پرولتاریا نیز که بنگریم ، مرزبندی با رویزیونیسم خروشچفی و سه جهان و احزاب و نیروهای حامل آنها ویژگی و نقش خود ویژه ای بخود گرفته است . افراشتن مرز ایدئولوژیک با چریانهای مزبوروکلا با رویزیونیسم دقیقا ارزنده ترین وگرانقدر ترین دستآورد جنبش کمونیستی ما در پراتیک خونین چندساله اش بوده است، کمونیستهای ما اساسا درهمین مرزکشی هویت مستقل خود را موضوعیت بخشیده اند و رویزیونیسم باعتراف خود رفقای " پیکار" عمده ترین ومهیب ترین خطر برای جنبش کمونیستی ایران بوده و هست . خطری که از درون و از بیرون حیات این جنبش را تهدید کرده و تهدید میکند و برقضا همین شرکت کنندگان در اتحاد عمل چه رفتگان و چه ماندگان آنها (منظور راه کارگر، جناح " چپ" و اقلیت) خود از راهیان مقدم و موخر آنند . در شرایطی این چنین و برسینه طوفانی بدین مهابت با نیروئی چنان متزلزل و بدتر از آن نیروهائی مانند جناح " چپ " و راه کارگر به نفی ضرورت مرزبندی با رویزیونیسم پرداختن و سپس "چپ روی " تلقی کردن این ضرورت نه تنها برمعیار لنینیی متکی نیست ،نه تنها وفاداری به اصول نیست ، نه تنها حفظ خصلت انقلابی اتحاد عمل نیست که دقیقا در پروسه تحولات ایدئولوژیک خود رفقای " پیکار" هم یک پسگرد و یک عقب نشینی سازشکارانه است . عقب نشینی باین معنی که در گذشته حداقل زیر پانهادن این اصل تئوریزه نمیشد و بصورت اصلی تئوریکمان درنمیآید اما دراینجا دیگر این سازش و این خدشه‌دارکردن اصول خود اصل میشود وفضیلت میگردد . " پیکار" ۱۰۵ و مقاله " نگاهی به تجارب و درسهای یک اتحاد عمل " خیلی جدی و بهمین دلیل هم سخت نگران کننده (نگران کننده برای جنبش کمونیستی)رسالت توجیه این پرنسیپ شکنی را که خود بیان نوعی و درجه‌ای از تزلزل رویزیونیستی است بعهده میگیرد .

" تقریبابطور همزمان از طرف ما و سازمان چریکهای فدائی خلق پیشنهاداتی برای برگذاری یک مراسم مشترک ارائه گردید، ما در طی نامه ای درونی پلاتفرم پیشنهادی خود را که دربرگیرنده دوبند اساسی یکی موضعگیری بر علیه هر دوجناح هیئت حاکمه و دیگری موضعگیری برعلیه رویزیونیست ها بود به‌رفقای فدائی ارائه کردیم ...(۲)...متقابلا از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق یک پلاتفرم چهارماده‌ای پیشنهادشد که رئوس آن عبارت بوده از:

۱ – ضدانقلابی دانستن حاکمیت

۲ – ضرورت رهبری طبقه کارگر برانقلاب دمکراتیک

۳ – مبارزه برای دمکراسی ازطریق مبارزه با اختناق و ایجاد شوراهای انقلابی

۴– شعارهای ضدامپریالیستی.."

باعتقاد ما پلاتفرم نخست مبین، اصول و مبانی کمونیستی و ناظر بر دمکراتیسم پیگیر پرولتری و پلاتفرم دوم بیان دمکراتیسم متزلزل خرده بورژوائی و تزلزلات شدید و مشخص رویزیونیستی یک نیروی مدعی م – ل ورهبری پرولتاریا است . پلاتفرم اول از هویت جنبش کمونیستی – کارگری و از استقلال پرولتاریا عزیمت میکندوبالعکس پلاتفرم دوم از نفی این هویت و شکستن این استقلال قدم برمیدارد. پیش از این گفتیم و بضرورت وایجاب باز هم تاکید میکنیم که هیچکدام از بندها و مواد مندرج در پلاتفرم دوم یعنی منشور اتحاد عمل تنظیم شده از سوی " اقلیت "بخودی خود وبطور " فی نفسه" اصول و مرزهای ایدئولوژیک پرولتاریا را تضمین و تعهد نمیکند . تقریبا بیشتر رویزیونیستها هم از لزوم هژمونی طبقه‌کارگربرانقلاب دمکراتیک سخن میرانند ، شعارهای " ضدامپریالیستی " که چه عرض‌کنیم؟ امپریالیست‌ها هم بدان کمال " احتمام " را دارند ! آزادیهای دمکراتیک وبرقرای‌شوراها!!هم‌با مضمون طبقاتی مورد نظر رویزیونیستها از دیرباز سرلوحه تلاش همه آنان و نیزنا – پیگیران خرده بورژوا و...وحتی‌بخشی از بورژوازی حاکم نیز بوده است ؟ ضدانقلابی دانستن حاکمیت هم امروز مرزبین مارکسیسم و رویزیونیسم یا روشنتر از آن مرزبین پرولتاریا و خرده بورژوازی و بورژوازی نمی‌باشد . در یک کلام این پلاتفرم هیچ نشانی از هویت مستقل و استقلال ایدئولوژیک پرولتاریا ندارد. برقضا مرزبندی دقیق با رویزیونیسم تنها ضابطه ومعیاری است‌که به همه شعارهای چهارگانه مزبورمحتوای طبقاتی میبخشد و درکالبد مرده و بیجان آنها دمکراتیسم پیگیر پرولتری میدمد . بی دلیل نیست‌که " اقلیت " بهیچ قیمتی حاضر به‌پذیرش این مرزبندی نمیشود . راستی که بورژوازی و رهروان آن چقدر در حفظ منافع طبقاتی خود پا بر جای و استوارند و بالعکس خرده – بورژوازی با همه پویش مارکسیستی اش مادام که از همه بندهای طبقاتی و ایدئولوژیک خودنگسسته چه زود د چار تزلزل و تردید میگردد

با این توضیح مشخص گردید یا حداقل برای ما مشخص است‌که پلاتفرم "اقلیت" فاقد پای بندی و تقیه‌به اصول پرولتاریاست و تمامی مواد چهارگانه آن بعینه پوسته ها وقالبهائی را میمانند که هر محتوائی و از جمله‌ذخائر و نهفته های معین رویزیونیستی را میتوان در درون آن حمل کرد . بالعکس پلاتفرم

مقدماتی رفقای " پیکار " با تصریح بر ضرورت مرزبندی با رویزیونیسم و بطور مشخص پرچمداران خائن آن حزب توده و " اکثریت " از این پاشنه آشیل میراست (۳) ودرواقعا قرار دادن همین بند بر منشور همکاری خویش راه بر نفوذ چنان محتوا و مضمونی میبندد . گفتگو آغاز میگردد و از این جاست که رفقای " پیکار " میبایست برپایه همه مولفه های عینی و ذهنی موجود به پایداری براصول به حفظ منافع پرولتاریا ، انکشاف هدف وهموار ساختن راه برای پرورش توده‌ها اهتمام کنند و میبایست همه این پیش شرط ها را درعمل و درپراتیک معین همکاری خویش متحقق سازند .

اما هیهات! پراتیک رفقا درست برخلاف همه معیارهای لنینیی است رفقا !! تاآنجا که به مواد ومواضع مندرج در پلاتفرم مربوط میگردد اساسا بدون کم و کاست همان منشور تنظیم شده از سوی " اقلیت " را میپذیرند . در واقع این "پیکار" نیست که با تکیه براساسی ترین مرزهای ایدئولوژیک و هویت کمونیستی خویش با " اقلیت "به اتحاد عمل میرسد بلکه بالعکس این " اقلیت " است که از طریق ابرام و تاکید برسانتریسم ورویزیونیسم خویش " پیکار" را به رعایت ساختن اصول خود ملزم میسازد. ما از رفقای" سازمان پیکار "میپرسیم که‌شما در تنظیم این منشور چه‌مقام و جایگاهی داشتید و چه تغییری درآن وارد ساختید ؟ ممکن است استدلال کنید که ما تاآنجاکه به برگزاری این مراسم مربوط میشد دارای مواضع واحد و یکسانی بودیم و ازچشم جنبش کمونیستی چه پنهان که شما همین حرف راهم زده‌اید .

" ما با پیشنهادی که رفقای فدائی مبنی برضدانقلابی دانستن حکومت در پلاتفرم خویش ارائه دادند کاملا موافق بودیم و از آن استقبال نمودیم ... بحث حول بند ۳ پلاتفرم سازمان چریکها ... صرفنظر از اینکه مبارزه برای تامین آزادیهای سیاسی و شعارهای واقعی بصورتی که رفقا آنرا تحت یک شعار تاکتیکی مرحله‌ای تئوریزه وفرمولبندی میکردند درست بود بااینه ... اختلافی در اتحاد عمل حول چنین خواسته‌های در یک آکسیون مشترک بخصوص درروزی چنین اول ماه مه بروز نمینمود."

در مورد ضرورت رهبری طبقه کارگر و شعارهای ضدامپریالیستی هم که ضیازی بتوضیح ندانسته اید و درواقع ضیازی هم نداشته است و بالاخره آنچه باقی میماند همان " بحث کشدار" برسر پیشنهاددرمورد ضمگیری علیه " حزب توده " "اکثریت" و " سه جهانی ها " بوده که آنرا هم شما برخلاف گفته خودتان هیچ " کشدار" و واجد اهمیت اصولی تلقی نکرده اید " :

" البته این پیشنها"ما با این کیفیت - یعنی گنجانیدن ضد انقلابی بودن رویزیونیستها در پلاتفرم - همچنانکه درسطور بعد اشاره خواهیم کرد ازآنجا که متناسب با وضعیت ذهنی وواقعیت موجود نیروهای جنبش کمونیستی نبوده یک برخورد چپ روانه بود ، اما صرفنظر ازاین مساله پیشنها بجدی ما نیز(..) که موضعگیری برعلیه این نیروها براساس مواضع مشترک بوجودیعنی ارزیابی از آنها بعنوان مبلغین سازش طبقاتی و خائنین به طبقه کارگر و انقلاب و ... را لازم میشمرد از جانب رفقا مورد مخالفت قرارگرفت ... سرانجام عدم موضعگیری بر اساس این مساله در پلاتفرم تحمیل گردید که ما با حفظ موضع انتقادی بااین امر توافق نمودیم ."

قابل توجه است که " پیکار" ۱۰۵ نیز که باورود به یک بحث تفضیلی کوشیده است تا بلکه آبروئی برای این پلاتفرم دست وپا کند در هیچ کجا نتوانسته است دستآوردی از این پلاتفرم برای جنبش کمونیستی و پرولتاریا نه بمفهوم مورد نظر " پیکار" بلکه بمعنا ومفهوم لنینیی آن برشمارد. تمامی روح خوشته و بندهای مختلف احتجاج آن صرفا بیان آنست که بالاخره ما پلاتفرم " اقلیت " را پذیرفتیم و این پذیرش هم اصولی بوده واینکه این پلاتفرم و این پذیرش درتاریخ حیات جنبش کمونیستی ایران چنین بوده و چنان بود و آخرش هم ما نفهمیدیم و از دید ما هیچ کمونیست استوار و صادق دیگر هم‌برایش روشن نشد که بالاخره " پیکار" در این منشور ودر تنظیم آن چکاره بود . اگر " اقلیت " یک نیروی متزلزل و بی مرز با رویزیونیسم است ؛ اگر حداقل بنابه ارزیابی و تحلیل خود رفقای " پیکار" یک نیروی سانتریستی است چرا باید " کمونیستهای پیگیر" به زیرپرچم چنان نیروئی بروند و اگر واقعا " پیکار" زیر پرچم چنین نیروئی نرفته است برای ما و برای همه کمونیستها توضیح دهد که آرم ونشان مبین هویت مستقل خودش در این پلاتفرم چه بوده است ؟

رفقا میگویند ما در برخورد به حاکمیت ، در طرح خواستهای دمکراتیک ، درابراد شعارهای ضدامپریالیستی و در تاکید بر رهبری طبقه کارگر باآنان هیچ اختلافی نداشتیم ، تنها اختلاف مان بر سر مرزبندی با رویزیونیسم و پرچمداران آن یعنی حزب توده اکثریت و سه‌جهانی ها بود که‌آنهم بالاخره مقداری ما به چپ روی خویش انتقاد کردیم ، مقداری هم آنان بر ما تحمیل نمودند !!

آری رفقا اگر قاسم حقانیت و اصولی بودن اتحادعمل ها این باشد که همواره مسافتی کمونیستها خود عقب نشینی کنند ، مسافتی هم طرف مقابل آنان را بعقب براند خودتان بگوئید که این همکاریها چه بروز پرولتاریا خواهد آورد ؟

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته ترسازیم !

ما بتکرار و بکرات گفتیم که در میان مواد و مندرجات پلاتفرم دونیرو (پیکار و اقلیت) تنها ضابطه‌ای که میتوانست بیان اصول گرائی ورعایت مبانی لنینیی باشد همان تاکید بر مرزبندی روشن و قاطع با رویزیونیسم و پرچمداران آن بود و شما با نفی این ضرورت عملا بسازش ایدئولوژیک با یک نیروی متزلزل متمایل به رویزیونیسم یا حداقل بقول خودتان سانتریست دست زده اید. شما را جرای این منشور هیچ دستآوردی برای جنبش کمونیستی تامین نکرده اید که بالعکس خودتان هم در نیروهای متزلزل و سانتریست حل شده اید. و اما بسراغ مولفه دیگر برویم، اینکه دراین شرائط مشخص و برقائم موقعیت کنونی جنبش آیا تن ندادن به این اتحاد عمل و در نتیجه به بن بست رسیدن آن بصلاح جنبش کمونیستی بود یا نه؟ بنظر ما اگر پافشاری بر اصل یاد شده یعنی مرزبندی با رویزیونیسم موجب ناکامی و درهم شکسته شدن اتحادعمل میگردید باز هم دستآوردهای آن برای پرولتاریا و جنبش کمونیستی بمراتب بیش از عقب نشینی و سازش بود که انجام گرفته است چرا؟ مبارزه با رویزیونیسم در دورن جنبش کمونیستی میهن ما مراحل معینی را پشت سر گذارده و موفقیت های شایان توجهی را نیز ببار آورده است.

در سایه این مبارزه جنبش توانسته است خائنین توده ای و اکثریتی را کاملا رسوا و افشاء نماید. مرزبندی با رویزیونیسم خروشچفی وسه جهانی اساسا در سایه همین مبارزه به یک اصل متقن و تردید ناپذیر بدل گشته است. وامروز درست وقت آنست که برسکوی همین دستآورد همه نیروهای مردد و متزلزل را آماج تعرض ایدئولوژیک ودرمعرض افشاء بی امان قرار داد. امروز برخلاف نظر رفقای "پیکار" که مینویسند:

"... و دوم اینکه مضمون تعیین شده در پلاتفرم پیشنهادی (یعنی مرزبندی با این نیروها بعنوان نیروئی رویزیونیست ضدانقلابی متناسب با وضعیت عینی و ذهنی نیروهای جنبش کمونیستی نبوده و از این لحاظ میبایست مضمون نازلتری را مطرح مینمود."

مع الاتفاق وضعیت عینی و ذهنی جنبش هم ضرورت و هم امکان هرچه بیشتر پافشاری کردن براین اصل را موضوعیت بخشیده است. جنبش در موقعیتی است که میرود تا ازلحاظ ایدئولوژیک با سانتریست ها و مردد دان تعیین مرز کند و شرائط این تعیین مرز را هم به مدد چندسال مبارزه بی امان فراهم آورده است. سخن را مختصر کنیم، پلاتفرم مشترک همکاری اول ماه مه هیچ نشانی از یک نرمش تاکتیکی ندارد. این پلاتفرم مبین سازش ایدئولوژیک، بیانگر فرو خزیدن یک نیروی کمونیست بدامان یک جریان سانتریستی وراهی رویزیونیسم است. مرزبندی هرچه دقیقتر با رویزیونیسم تنها دستاورد قابل توجهی بود که این همکاری میتوانست برای پرولتاریا ببار آورد و سایر مواد و مواضع پلاتفرم تنها در صورت تصریح و تقریر چنین مرزی میتوانست مضمون کمونیستی داشته باشد. رها کردن این اصل هیچ معنائی جز تخطی از پرنسیپ و سازش ایدئولوژیک نمیتوانند داشته باشد. شرائط عینی و ذهنی ازهر لحاظ برای پافشاری براین اصل و طرح این ضرورت مقتضی بود واتفاقا همین اتحاد عمل هم میتوانست بهترین عرصه برای بهره‌گیری از شرایط یادشده و تحقق بخشیدن به ایده مذکور باشد. رفقای پیکار هم ضرورت این مرزبندی و هم مولفه‌های عینی و ذهنی پاسخ بدان را نفی میکنند. این نکته را هم ناگفته نگذاریم که چه بسا رفقا چنین نمیپندارند که جداکردن "اقلیت" از "راه کارگر" و "جناح چپ" و سمت دادن آن بسوی خودشان یعنی پیکار، خود موفقیتی برای پرولتاریا و جنبش کمونیستی بوده است اگر معنای جداشدن را همان جدائی صوری و صرف تشکیلاتی بدانیم و نه ایدئولوژیک آنگاه حرف پیکار میتواند درست باشد. و ما تردیدی نداریم که اتفاقا معیار رفقا هم چیزی جز این یعنی همان جداکردن تشکیلاتی نیست و این خود نگرشی است که هم بربیشتر عملکردهای "پیکار" حاکم است و هم غیر مارکسیستی بودن و غیر دیالکتیکی بودن آن هیچ نیازی به توضیح ندارد. آری ما هم قبول داریم که "پیکار" با این اتحاد عمل وبموجب پلاتفرم حاکم برآن از لحاظ تشکیلاتی "اقلیت" را بسوی خود کشیده اما این را نیز سخت معتقدیم که از لحاظ ایدئولوژیک این "اقلیت" بود که "پیکار" را در خود غرق نموده است. تبیین تئوریک این واقعیت و نیز تبیین جنبه های مختلف این انحراف رفقای پیکار و عوارض گوناگون سیاسی ناشی از آن احتیاج به بحثی مفصل ودرعین حال تحلیلی و تئوریک دارد که پرداختن به آن در اینجا و دراین مختصر بهیچوجه مقدور نیست به همین پایه ما به آنچه که گفته شد بعنوان کانون اصلی اختلاف و حلقه مرکزی مشاجرات ایدئولوژیک حول این پلاتفرم بسنده میکنیم و سایر انتقادات خویش را که درعین حال اجزاء پیوسته بحث و حلقه‌های دیگر این جدل هستند فقط بصورت اشاره ای و گذرا مورد تذکر قرار میدهیم، موارد این انتقادات عبارتند از:

۱ - قبول همکاری با "جناح چپ" "اکثریت" که از دید ما و همه کمونیستها نیروئی رویزیونیستی است رفقا با مباهات نوشته‌اند که ما از لحاظ سیاسی و مواضع مشارکت آنان را جایز میدانستیم اما ممکن بود بعداز تنظیم پلاتفرم از این لحاظ که آنها "نیرو" نیستند برایشان حقوق متساوی قائل نشویم واقعا که این "نیرو" ونیروی جدا از ایدئولوژی چه بروز این رفقا که نیآورده و نمیآورد؟

۲ - رد همکاری با رفقای کومله که این دیگر اصول شکنی محض ونقض کامل مبانی کمونیستی در اتحادعمل بوده است. فرار از یک نیروی کمونیست و انقلابی، سازش با سانتریسم و ایجاد توهم درباره نهادن اصول "آنچه خریدار همه دارند" رفقا یکجا باهم گرد آورده اند.

۳ - تلاش مذبوحانه جلب "راه کارگر" که نیروئی در آستانه سقوط کامل به رویزیونیسم است. رفقا بجای اینکه از موضع تعرضی اساسا مشارکت چنین نیروئی را نفی کرده واپورتونیسم آنرا افشاء کنند بدون هیچ

اضطراری و از گذر تمایل همواره ، حاضر به اصول شکنی برای جذب و جلب آن میگردند .

۴ - ....

و بالاخره میرسیم بپایان کلام و تذکار این نکته که تن دادن رفقا به این سازش وتخطی آنان از اصول دراین پلاتفرم بطور اجتناب ناپذیری از این واقعیت تلخ و نگران کنند خبر میدهدکه آنان علیرغم پافشاری صوری و ظاهری شان برمرزبندی با رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم فی الواقع و در عمق ایدئولوژی و اندیشه خود به جایگاه واهمیت این مرزبندی نرسیده اند .لنگش رفقا در پافشاری واصول وتن دادن آنان به پذیرش پلاتفرم "اقلیت". دقیقا بیان عدم مرزبندی قاطع و بنیادین این رفقا با رویزیونیسم خروشچفی میباشد و این پاشنه آشیلی است که اگر باآن مبارزه‌نشود بیتواند درآینده "پیکار" را هرچه بیشتر آسیب پذیر کرده و به لب پرتگاه برد .ما امیدواریم که رفقای سازمان پیکار با اتکاء بدستآوردهای جنبش کمونیستی ایران بخصوص درعرض دوسال گذشته ، دستآوردهای ایدئولوژیکی که خود حاصل اصول گرائی وپافشاری روی آن از جانب خود رفقای پیکار نیز بوده است و باپافشاری بر روی آن بخش از دستآوردهای مشخص خود درکنگره دوم که مرزبندی ،رویزیونیسم خروشچفی و سوسیال امپریالیسم و کارگزاران و نمایندگان ایدئولوژیکی آنان جزء یکی ازمعیار های اساسی ،وحدت جنبش کمونیستی و حزب پرولتری آینده ارزیابی نموده‌اند ، با اجتناب از هرگونه برخورد دگماتیستی بباز بینی انتقادی برای حرکت بجلو ازین اتحادعمل بپردازند .

* * *

(۱)- دقت شود که ما به برگذاری این مراسم صرفا از زاویه پلاتفرم حاکم برآن برخورد میکنیم نه همه جنبه های دیگر آن و از جمله شکل و نکات فنی مربوط به اجرای برنامه که دراینجا از بحث آن اجتناب میکنیم .

(۲)- رفقا درجائی گفته اندکه سرمقاله ۱۰۲ و بند تاکید برمرزبندی با رویزیونیسم نظر هیئت تحریریه و نه سازمان بوده است اما در اینجا خلاف آنرا میگویند معلوم میشود که ضرورت مرزبندی درابتدا نظر خود سازمان نیزبوده است که بعدا عقب نشسته‌اند .

(۳) - البته ما معتقدیم که مرزبندی با رویزیونیسم درآینده نباید فقط در موضعگیری روی "اکثریت" و " حزب توده " خلاصه شود بلکه باید بمراتب دقیقتر وعمیقتر از این گردد .

مجاهدین ...

هدین به سردمداران حکومتی کنونی بس طولانی است هنوز خاطره تظلم خواهیها ، سر به آستان سائیدنهای مجاهدین در پیشگاه " پدر خمینی " " رهبر خمینی " و ... فراموش نشده است ولی این بار مجاهدین از موضعی دیگر نامه مینگارند .

مجاهدین که برراستای تحلیلهای عمیقا رفرمیستی خود ، همواره در تایید قدرت حاکمه وتکذی آزادی از رژیم حافظ منافع سرمایه‌داری وابسته ایران بهر مستمسکی توسل میجستند عریضه نویسی را نیز به اصطلاح تاکتیکی در خدمت همین امر قرارداده بودند . مجاهدین در آن مقطع نه در پی کسب قدرت - بمثابه امر در دستور روز - بلکه در پی کسب امکاناتی جهت گسترش وپایه گیری خود بودند . ولی مجاهدین امروز دیگر نیروی دوسال قبل نیستند . توده‌های فراوانی اززحمت کشان شهر وروستا تنها وتنها به جهت فقدان رهبری پرولتاریا روی بجانب مجاهدین خلق ایران آورده‌اند . توده‌هایی که در پی انقلابند ومیروند تا در آستانه یک آزمایش تاریخی دیگر قرارگیرند! از جانب دیگر مجاهدین امروز دقیقا در شرایط فقدان رهبری پرولتاریا هر چه بیشتر روی به آستان بورژوازی آور ده‌وسازش بخشی ازضد انقلاب حاکم را پیشه خود ساخته‌اند.

دقیقا براین اساس است که مجاهدین دیگر نه در پی کسب نیرو بلکه فراتر از آن در پی شرکت در قدرت هستند واز این جهت دیگر نه ملتمسانه بلکه به مثابه نیروئی با خواستهای عمیقا رفرمیستی که در چهارچوب نظام استثمارگرانه سرمایه‌داری وابسته تنها به دنبال اصلاحاتی جزیی است قصد شرکت در حکومت ونتیجتا کمک به حفظ مناسبات استثمارگرانه کنونی دارند ! نامه اخیر مجاهدین خلق به خمینی نیز در همین راستا قرار میگیرد !

مجاهدین در بدو امر مرز خود را با تمامی نیروهای انقلابی چنین ترسیم میکنند که بهیچوجه خواهان انقلاب نیستند ! واینرا صریحا چنین میگویند :

" حضرت آیت الله ، بیگمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید " تکلیف نهایی " مورد اشاره در سخنان ۱۰ اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود .لیکن ما بازهم به عنوان انقلابیون یکتاپرست به عرض میرسانیم که بهیچوجه ناآنجا که بما مربوط است از جنگ ودعوا واختلافات داخلی استقبال نکرده ونمیکنیم وتاآنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد تلاش خواهیم نمود که همچون گذشته ولو ببهای جان خواهران وبرادرانمان تاوقتی راههای

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقا مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است از عکس‌العملهای خشونت بار و قهرآمیز بپرهیزیم "

البته این امر پدیده‌ای جدید نیست مجاهدین با تحلیل از قدرت حاکمه کنونی بمثابه قدرت متکی به انقلاب توده‌ها ، خلقی و مستقل از امپریالیسم همواره سیاست تایید و حفظ قدرت حاکمه را درپیش داشته اند ولی تاکید براین امر بخصوص در شرایط حساس کنونی که جنبش عظیم انقلابی خلق ، بسرعت تکامل میابد تاکید بر این امر دارد که مجاهدین با تمام قوا در مقابل حرکت انقلابی توده‌ها ما ن ایستاده وکوشش خواهند کرد آنان را از مسیر جنگ انقلابی ، ازمسیر انقلاب منحرف کرده وبه مسیر پار - لمانتاریسم منحط خود بکشانند و در شرایط انفجار عظیم انقلاب بمثابه سوپاپ اطمینان سرمایه‌داری وابسته عمل نموده ومانع از انفجار گردند.

بیجهت نیست که بیشرمانه کوشش‌های رذیلانه خود را در نابودی جنبش انقلابی خلق کرد چنین تصویر میکنند که :

" دقیقا بهمین دلیل نیز بوده است که ما تاکنون با تمام قوا کوشیده‌ایم تا فی المثل خطر تجزیه را از هر بخشی ازمیهنمان (کردستان) دور نموده ومردممان در کردستان را به احقاق حقوق عادلانه‌شان تحت لوای ایران وجمهوری اسلامی یکپارچه امیدوار ساخته وآنهارا علیه مطامع ضدانقلاب (بمعنی واقعی کلمه) برانگیزیم "

زهی وقاحت وبیشرمی که در این جملات نهفته است؛ اینکه جنبش انقلابی خلق کرد علیرغم تمامی کوششهای سازشکاران مجاهد همچنان راه انقلاب میپوید ودقیقا جمهوری اسلامی ضدخلقی را هدف تهاجمات انقلابی خود قرارداده است خود بیان شکست سازشکاران در توطئه‌های ننگین خود علیه انقلاب دارد ولی آنچه در این امر حائز اهمیت است رسالت ننگینی است که مجاهدین به سردمداری " لیبرالها "ی ضدخلق درکشاندن انقلاب ما به مسلخ نابودی بعهده گرفته‌اند . مجاهدین خلق براین اساس در تحقق رسالت خود بازهم چنین میگویند :

" بدینوسیله تقاضا میکنیم تا برای بیان مواضع وتشریح او - ضاع وعرض شکایات واثبات مطالب فوق الذکر بدون هیچگونه تظاهر ودر نهایت آرامش به حضورتان برسیم . بگمان ما این میتواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شده وانشاء الله سرآغاز بسیاری تدابیر وتفاهمات ملی وهر چه بیشتر زنده داشتن امید زندگانی مسالمت‌آمیز ودر نتیجه نافی تشنجات داخلی وحتی زمینه ساز اتحاد عمومی وسراسری ..... باشد . "

دیگر صریحتر از این نمیتوان به نقش خود بمثابه نیروی بازدارنده انقلاب وکشاندن جنبش انقلابی بسوی زندگانی مسالمت‌آمیز اعتراف کرد ! ومجاهدین شرمی از آن ندارند تا اعتراف‌نامه خود را دراینخصوص امضا نمایند !

وباز در شرایطی که ماهیت بندبند قانون اساسی جمهوری اسلامی بر زحمتکشان ما آشکار میگردد و محتوای کثیف آن که در تمام اجزاء وابعادش تنها وتنها در جهت حفظ وگسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته است روشن میشود وفراتر از آن در شرایطی که قوانین مکمل آن چون لایحه احزاب ، مطبوعات ، قصاص و... بتصویب رسیده است وبه اجرا درمیآید و ... بازهم مجاهدین برای آنکه وفاداری خود را به این نظام وکوشش خود را در حفظ ثبات وپایداری این نظام به اثبات برسانند به تاکید این امر میپردازند که :

" همچنین ما بارها تکرار کرده ایم (منجمله در نامه مورخ ۲ اردیبهشت ماه جاری به آقای وزیر کشور که در سراسر ایران نیز منتشر شده است) اگر چه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رای نداده‌ایم اما بشرط اینکه همین قانون نیز عملا اجرا شود بدان ملتزم هستیم ! "

این نامه همانگونه که مشاهده میکنیم در اساس نشان از عمق سیاست سازشکارانه مجاهدین خلق دارد وتاکید بر آن در چنین موقعیتی از رشد انقلاب در ایران تنها این سازمان را هر چه بیشتر درمقابل انقلاب قرارمیدهد !

ولی مجاهدین فقط التماس نمیکنند فقط از " پدر خمینی " طلب نمیکنند که بدانها مجال نفس کشیدن دهد بل اینبار قدرت نمایی هم میکنند آنها میخواهند خیل وسیع توده‌هایی که بدنبال خود می‌کشند را برخ خمینی بکشند . آنها میخواهند بگویند که مانند همه سازشکاران وخیانتکاران تاریخ قدرت بهره‌گیری ازناآگاهی توده‌ها وسوارشدن بر موج مبارزات آنان رادارند . آنان برراستای سیاست لیبرالها واز آن جهت که خمینی هنوز برموج توهم توده‌های بسیاری سوار است درنظر دارند که خمینی رااز حزب جمهوری اسلامی جدا کرده وبسوی خود جلب نموده و جبهه " لیبرالها " را ، تقویت کنند !

از این جهت ابتدا از موقعیت بسیار اسف‌بار جمهوری اسلامی ورشد ناگزیر انقلاب سخن میگویند و زان پس به خمینی هشدار میدهند که در نظر داشته باش توخود را نمیتوانی از حزبیون جداکنی وآنچه تحقق میپذیرد بنام توهم ثبت میگردد بنا براین بهوش باش تا از این مهلکه بگریزی وقبل از آنکه دیر شود خود را نجات دهی والبته که مجاهدین هم یارای تودر این راه‌خواهند بود . آنها مینویسند :

" اگر تبلیغات مغرضانه هنوز برآنندتا بطور عکس‌العملی تمایلاتی را در آن خطه برانگیزند که ضمنا در اوج تجزیه طلبانه خود بطور تاریخی خود بخود بپای شما نوشته خواهد شد واین هم چیزی است که ما هرگز نمیخواهیم و با تمام قوانیز نخواهیم گذاشت محقق بشود "

وسرانجام نیز همانگونه که دیدیم از یک " رویداد مهم تاریخی " که " زمینه ساز اتحاد عمومی " است سخن میگویند !

آری برق تخت وتاج حکومت دیده تنگ نظر مجاهدین را نیز کور کرده

است وآنها را بسوی خود به قیمت هر چیز ودر اینجا خیانت آشکار به انقلاب فرا میخوانند . انتهای مسیری که مجاهدین در آن چنین با شتاب گام برمیدارند بی هیچ شک وتردید منجلاب ننگین خیانت است وبس! مجاهدین در این مسیر بسیاری از جوانان صدیق وآزاده را نیز بدنبال خود میکشانند وبا استفاده از روح مبارزه جویانه این جوانان آنانرا وثیقه قدرت طلبی خود قرار میدهند آنها با دروغ وفریب منجلاب سازش خود را گلستان انقلاب می‌نمایانند . آنان سازش ننگین خود را با پوششهای فریبکارانه پوشانده وانقلابی جلوه میدهند آنها ضدیت خود را با انقلاب وقیام مسلحانه توده‌ها که تنها وتنها برخاسته از مشی رفرمیستی شان است ، ریاکارانه وبدروغ بگردن ناآگاهی وعدم آگاهی توده‌ها مینهند گویا چون توده‌ها ناآگاهند چون توده‌ها هنوز نسبت به خمینی متوهمند ، چون توده‌ها ... پس باید به توده‌ها دروغ گفت!

صرفنظر از آنکه اتخاذ چنین سیاستی حتی در صورت صحت استدلال خود بیان کامل اپورتونیسم وفرصت طلبی است ، ودر بهترین حالت به تمایلات عقب مانده ترین توده‌ها مهر تایید میکوبد ولی در واقع میکوشد بر عمق سیاست ومشی سازشکارانه مجاهدین پرده ساتر بیفکند!

در واقع این توده‌های زحمتکش مردم‌ما نیستند که آمادگی امر انقلاب را ندارند بلکه برعکس این مجاهدینند که اصولا خواست انقلاب ندارند وجهت فریب پایه‌های خود ناگزیرند که عدم آمادگی توده‌ها را بهانه قراردهند آنها در واقع ریاکارانه میگویند چون توده‌ها آمادگی انقلاب را ندارند پس ما حق داریم که در جهت حفظ مناسبات سرمایه‌داری وابسته ایران ، بکوشیم!

حتی اگر مجاهدین حقیقت را بگویند وتوده‌ها آمادگی نداشته باشند وظیفه نیروهای انقلاب نه تداوم بخشیدن به توهم توده‌ها ونه تائید این توهم ونه اتخاذ سیاست درجهت تعمیق این توهم بلکه دقیقا افشای ضدخلق جهت زدودن توهم ورشد آگاهی آنها وآمادگیشان جهت انقلاب است! وعلت اینکه مجاهدین چنین سیاستی رااتخاذ ننموده وبر عکس با بهانه قراردادن توهم توده‌ها وسازش خود با "لیبرالها" سازش با خمینی وخزیدن خود به قدرت سیاسی را توجیه میکنند تنها وتنها از آنجهت است که نه بر راستای انقلاب بلکه برراستای مشی سازشکارانه حرکت میکنند!

چنین توجیهاتی از مجاهدین در تاریخ جنبش انقلابی خلق ما تازگی ندارد وبهترین نمونه چنین اپورتونیسمی که دقیقا برمشی رفرمیستی وسازشکارانه چنین نیروهایی اتکا دارد حزب توده میباشد . تجربه سیاست ومشی رهبری حزب توده که دقیقا همواره با اتکا به تز " شرایط " تمامی سیاستهای سازشکارانه ورفرمیستی خود را توجیه می نمود در اینخصوص بهترین تجربه است ، تجربه ایست که سرانجام با خیانت کثیف رهبری حزب توده و سرکوب شدید انقلاب وهواداران واعضای صدیق آن به پایان رسید واینبار در فرازی دیگر از مبارزات انقلابی زحمتکشان ایران خود رانشان می دهد .

مجاهدین خمینی را بسوی خود به سوی "لیبرالها" فرا میخوانند ولی اینبار هم خمینی دست رد به سینه آنها میکوبد . خمینی از پذیرش مجاهدین سرباز میزند وعلیرغم تمامی سر به آستان سایپهای مجاهدین وتاکید برمشی سازشکارانه خود خمینی فراتر از آن میخواهد .خمینی میخواهد مجاهدین از مخالفتهای خود با " حزبیون " عقب نشسته وبه تایید آنها بپردازند . ازاین جهت است که تاکید میکند قبول قانون کافی نیست میبایداز اصول این قانون که دقیقا برحکومت جابرانه همین " حزبیون " مهر " حقانیت " وتایید میکوبد اطاعت کنند او میگوید :

" اگر میگویید ما به قانون در عین حالیکه رای نداده ایم لکن سر به او میسپاریم وقبول داریم آنرا به قانون عمل کنید وقیام برضد دولت که بر خلاف قانون است ... به اینها عمل کنید ما هم با شما بهتر از آنطوریکه شما بخواهید عمل میکنیم " ... " بدامن ملت بیایید واسلحه‌ها را تحویل بدهید واذعان کنید باینکه ما خلاف کرده ایم دعوا نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم ، دعوای اینرا نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار از اسلام و طرفدار از مردم بودیم این را دعوا نکنید برای اینکه پذیرفته از شما نیست "

(میزان ۲۲ / ۲ / ۶۰)

جنبش انقلابی توده‌ها خبر از طوفان فردا میدهد شدت مبارزه طبقاتی طبقات گوناگون‌را در جدال قدرت قرارداده است . سمتگیری کنونی مجاهدین حکایت از ضعفهای بیشبهه کنونی جنبش انقلابی خلق ما دارد . خبر از این واقعیت تاسف بار دارد که پرولتاریا قادر نیست هژمونی خود را برانقلاب بر قرارسازد واین خود به مسائل جنبش کمونیستی ما باز میگردد . در چنین شرایطی از موقعیت پرولتاریاست که مجاهدین به مثابه نماینده بخشی از اقشار بینابینی جامعه ما راهی مگر دنباله روی وسازش با بورژوازی ندارد . این امر خطر عظیمی که جنبش انقلابی زحمتکشان ما را تهدید میکند را نشان میدهد ویکبار دیگر در آستانه یک آزمایش تاریخی عظیم دیگر خطر یک شکست دیگر را بما نشان میدهد واقعیتها زیبا نیست وبرعکس دردبار وتاسف انگیز است ولی به هیچوجه به مفهوم سرسپیدن به آنها نیست! بلکه شناخت واقعیتها تنها بمفهوم ضرورت تغییر آنهاست پرولتاریا براین تکیه نمیکند که امروز چه ضعفهایی دارد ، بلکه بر آن تکیه میکند که چگونه باید با غلبه بر ضعفها رهبری انقلاب را به عهده گیرد . تکامل سریع انقلاب از ما تحرک انقلابی عظیمی را در همه عرصه‌ها طلب میکند وتنها بر پایه شناخت از اوضاع خطیر کنونی وموانع راه است که میتوان راه انقلاب را روشن وهموار ساخته وبوظایف خود بدرستی پاسخ گفت!

افشای روند سازش مجاهدین آگاه کردن توده‌ها به عمق این سازش ، هشدار دادن آنان به اینکه

تجربه تلخ مشروطیت وقیام ۵۷ باز هم دارد تکرار میگرددوتلفیق با همه اینها تبلیغ وترویج شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وتبلیغ وترویج ضرورت هژمونی پرولتاریا وروشن نمودن خطوط عمده و اساسی مشی وبرنامه پرولتری از جمله این وظایف خطیر وفوری است که میبایست کمونیستها با تمام جدیت بدان اهتمام کنند .

◆◆◆

بحران سرمایه‌داری و انتخاب میتران

بقیه از صفحه ۱

اهمیت نیست امری که بیش از هر چیز بورژوازی تمایل به پرداختن بدان ووا ـ رسی وغور در آن را دارد، بلکه آنچه مهم است کاوش در شرایط وزمینه هایی است که بر بستر آن نتیجه انتخابات کنو ـ نی بدین صورت متبلور میشود .

سرمایه‌داری امپریالیستی علیرغم تمامی سیاستها وکوششهایش در جهت تخفیف بحران در گیرد ر سرنوشت محتم خود که اصولا ریشه در مناسبات سرمایه‌داری دارد هر روز بیشتر در تار های تنیده بحران اقتصادی ولاجرم سیاسی فرو میرود . بحرانی که بلاشك متکی به قانون اساسی جامعه سرمایه ـ داری یعنی قانون ارزش اضافی و بر اساس رقابت وتشدید استثمار که جزء لاینفك این نظام است ناگزیر ازتعمیق است وهر آنگاه که امپریالیسم کوره راهی جهت تخفیف آن میابد همین امر خود باعث تعمیق بحران وبروز آن چندی بعد بشکلی بسیار حادتر میشود . در این چند ساله اخیر بویژه بحران در شکلی بسیار حاد ، گریبان اقتصاد کشورهای امپریالیستی را میفشارد ودامنه خود را هرروز گسترش بیشتری میدهد .

اولین تبلورات این بحران در رشد بیسابقه بیکاری در این کشورها که در بر خی از آنها تا مرز ۸۰٪ نیز رسیده است نمودار میشود . تورم شدید قیمتها بویژه در دو ساله اخیر نشانهای دیگر از بحران است . اخراج کارگران مهاـ جر ، کاهش دستمزد وقدرت خرید کار ـ گران و ... تماما حکایت از بحران تزاید یابنده کنونی دارد .

از مهمترین واولیه‌ترین تبلورات بحران سرمایه‌داری امپریالیستی بطور طبیعی بحران در کشورهای وابسته به امپریالیسم میباشد که رشد جنبشهای عظیم توده‌ای همین چند ساله اخیر در اکثر کشورها ، در ایران، نیکاراگوئه برزیل ، آفریقای جنوبی ، ال سالوادور لهستان ، افغانستان ، کره جنوبی شیلی ، آرژانتین و دهها کشور دیگر که بر بستر بحران های شدید اقتصادی این کشورها شکل گرفته است بهترین مدعای ماست این جنبش که خود بر بستر بحرانهای اقتصادی این کشورها ـ که در ارتباط لاینفك با بحران دنیای امپریالیستی است بوجود آمد ، بدون تردید بحرانهای مذکور راحدت وتعمیق میبخشد وبار آن را اینبار با شدت بیشتری بردوش پرولتاریای کشور های متروپل سرشکن میکند .

براساس تشدید این بحرانهاست که ما شاهد اوجگیری جنبشهای توده ـ ای وبویژه جنبش طبقه کارگر در این کشورها میباشیم . وسعت اعتصابات کارگری در بسیاری از کشورهای امپر ـ یالیستی نظیر آلمان وآمریکا ، فرانسه و ایتالیا وبخصوص انگلستان تا بدان درجه است که پس از جنگ دوم جهانی تاکنون سابقه نداشته است تا بدانجا ـ یی که در دفعات متعدد موجب رکود کا ـ مل فعالیت های اجتماعی حتی در سطح هیئت حاکمه امپریالیسم انگلیس گشته است . جنبش اعتصابی کارگران بهمرا ، مبارزات وسیع کارگران بیکار ومهاجر بشکل تظاهرات خیابانی در فرانسه به علاوه تظاهراتهای متعدد برعلیه آزمایشات هسته‌ای و ... حکایت از بحران در جامعه سرمایه‌داری امپر ـ یالیستی فرانسه دارد .

امپریالیسم فرانسه همچون دیگر امپر ـ یالیستها در پی چاره‌جویی جهت تخفیف بحران کنونی بوده است وحتی با استفاده از خائنین رویزیونیست چینی تمام تلاش خود را صرف سرشکن کردن بارآن بردوش پرولتاریای چین نمود نده ولی این آزمایشات ظاهرا هیچکدام موفق نبوده است چرا که چین هم بسیار سریعتر از آنچه تصور آن میرفت درگیر بحران گشته واولین طلیعه‌های آن در کمبود مواد غذایی در چین قابل مشاهده میباشد . امپریالیسم فرانسه علیرغم تمام تدابیر خود جهت اخراج کارگران مهاجر ، سرریز کردن صنایع بحران زده به بازارهای چین و ... قادر نبوده است که بار بحران را از دوش اقتصاد خود برداشته ویا آنرا سبکتر نماید وبرعکس علیرغم ادعاها وتبلیغات پوچ اینان بحران ونتایج آن حادتر از گذشته نیز شده است .

کارگران وزحمتکشان فرانسوی در این میان نتنها راه‌حلهای متعدد وپیگار ـ دستن ومتحدین گلیست وی را آزموده وبی حاصل بودن آنرا دیده‌اند بلکه علاوه براین موج تشدید یابنده خشو ـ نت وسرکوب را توسط پلیس فاشیست فرانسه نیز در هر حرکت مبارزاتی خود دیده‌اند . در چنین شرایطی است که میتران این سیاستمدار بورژوای قدیمی فرانسوی با ظاهر چپ را سوسیا لیست خواندن خود وباشعارهایی چون رفع بیکاری ، قطع آزمایشات هسته‌ای رفع خشونت پلیس ومهمتر از آن مقابله با بحران قدم به میدان میگذارد در حالیکه چون همیشه حمایت رویزیو ـ نیستهای فرانسوی را یدك کش خود دا ـ رد .

وی در ظاهر مخالفت با سرمایه ـ

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

داری ودر واقع در جهت رفع بحران امپریالیسم فرانسه به سیاست قدیمی دولتی کردن صنایع پناه برده است سیاستی که بقول لنین انحصارگران امپریالیست :

"هیچگاه چنین هدفی را تعقیب نکرده ونیل به این نتیجه را در نظر نداشته اند که به مصرف کنندگان سود رسانده یا اینکه لااقل قسمتی از منافع کارفرمایی را بدولت واگذار کنند بلکه تمام همشان مصروف براین بوده است که بحساب دولت صنایع خصوصی را که بسرحد ورشکستگی رسیده است شفا بخشند"

(منتخب آثار ـ صفحه ۴۱۸)

بعبارت دیگر برای رفع بحران وتامین منافع سرمایه داران سیاست اتکا به قدرت مالی دولت اتخاذ میشود که این نهایتا خود بمفهوم سرشکن کردن بار بحران برد وش پرولتاریای قهرمان فرانسه است .

مشاهده میکنیم که جناحی دیگر از بورژوازی فرانسه بقدرت رسیده است که علیرغم تمام ادعاهای خود مبنی بر خدمت به توده های زحمتکش در اساس ودر همین راه حلهای ارائه شده نیز تمام هم خود را صرف بهائیت طبقاتیش مصروف تامین نیازهای آزمندانه وانحصار طلبانه امپریالیسم غارتگر فرانسه گذارده است وبیجهت نیست که علیرغم تمامی ظاهر به اصطلاح چپ آن مورد حمایت شدید امپریالیسم جهانی ، مورد حمایت انگلیس ، آلمان ، شوروی وآمریکا اسرائیل و ... میباشد ! ودقیقا بر همین اساس است که کشورهای نظیر ایران ولیبی نیز به حمایت از آن برخاسته اند !

دولت میتران در واقع چهره دیگری از امپریالیسم فرانسه وراه حلهایش را در جهت مقابله با بحران امپریالیستی نشان میدهد امپریالیسم میکوشد در زمانیکه تضاد بین رشد نیروهای مولده ومناسبات تولیدی حاکم به این درجه از رشد خود رسیده است . در حفظ مناسبات تولیدی استثمارگرانه سرمایه داری تمام حیل وتجارب خود را بکار اندازد وبهره کشی خود را از طبقه کارگر تداوم بازهم بیشتری بخشد

در این میان هم رایی وهم راهی چند ـ پن ساله "رویزیونیستهای "فرانسوی با میتران ها پرده از ظاهر دروغین وفریبکارانه آنها برداشته وماهیت بورژوایی شان را به عیانترین شکل ممکن نمودار میسازد بحران در اقتصاد امپریالیستی فرانسه روزبروز بر حدت مبارزه طبقه کارگر میافزاید ولی متاسفانه طبقه کارگر قهرمان فرانسه علیرغم تمامی مبارزات دلیرانه وحقانه خود علیرغم پشتوانه ۲۰۰ ساله مبارزه انقلابیش که تکیه برکمون پاریس دارد . در شرایط فقدان حزب رهبری کننده خویش وبر عکس در زیر رهبری نارهبران ضد کارگری چون رویزیونیستهای فرانسه (P.C.F.) که در راس جنبشهای کارگری ، در راس اتحادیه ها و.... همواره تمام هم خود را صرف بهائیت وشکست کشاندن مبارزات کارگران فرانسه کرده اند ، قرار دارد واز این جهت است که توده های وسیع طبقه کارگر فرانسه مقابله با بحران را نه در تشدید مبارزات انقلابی خود ، نه در تداوم مبارزات تا تحقق پیروزی انقلاب پرولتری ، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا ، نابودی نظام غارتگر سرمایه داری واستقرار سوسیالیسم ، بلکه در رای دادن به این یا آن جناح از بورژوازی فرانسه تحت پوششهای متفاوت جستجو میکنند . در اینجا میتران بورژوا به اتکای رای کارگران فرانسه بر مسند قدرت مینشیند .

ولی مبارزه بدون شك بدینجا خاتمه نمییابد وبلاشك پرولتاریای فرانسه بار دیگر ستاد رزمنده رهبری کننده خود را بوجود خواهد آورد وپرچم کمون را بر اهتزاز خواهد داشت .

در اینجا بد نیست نگاهی گذرا نیز بدولت جمهوری اسلامی وانعکاسش نسبت به انتخاب میتران بنمائیم .

رژیم جمهوری اسلامی وبویژه جناح حزبیش که سیاست ظاهر فریب "نه شرقی ، نه غربیش "گوش فلك را کر کرده است . بازهم در یك حرکت دیگر نشان داد که سیاستش دقیقا "هم شرقی ، هم غربی "است . موج حمایت اینان از میتران این نماینده صدیق امپریالیسم فرانسه بخوبی نشان دهنده این امر است . اینان بهمانگونه که در انتخابات آمریکا وعلیرغم تمامی فحاشیهای ظاهریشان در فکر تقویت کارتر در انتخابات بودند حال نیز با حمایت بیدریغ خود از میتران میزان هم رایی خود را که تابعی از منافع طبقاتیشان میباشد باامپریالیسم فرانسه به عیان نشان میدهند . بلاشك مشوق حزبیون در این مسیر تودهایهای خائن میباشند که به تبع یاران رویزیونیستشان در فرانسه در دفاع از "امپریالیستهای خوب "و "غیر جنگ طلب "همه تلاش خود را به کار برده ومیبرند .

وظیفه طبقه کارگر ما در مقابله با چنین امری دقیقا افشای امپریالیسم در تمام چهره های آن ، اتحاد مبارزاتی با پرولتاریای قهرمان فرانسه در مقابله باامپریالیسم ودر این مسیر ومهمتر از همه تشدید مبارزات انقلابی خود جهت پیروزی انقلاب وسرنگونی کردن رژیم جمهوری اسلامی وکوتاه کردن دست کلیه امپریالیستها و از جمله امپریالیسم جهانخوار فرانسه ورئیس جمهوری "سوسیالیستش" از ایران میباشد ! انقلاب تنها راه حل مقابله با بحران سرمایه داری است تا جامعه سرمایه داری وجود دارد بحران هم وجود دارد وتنها در نابودی آن است که بحرانها خاتمه مییابد وازاین جهت است که پرولتاریای ما نیز وظیفه خود را انقلاب ونابودی سرمایه داری قرار میدهد !

بقیه از صفحه ۱۳

وخرده بورژوائی قرار نگیرند وبرای اینکه تنها شرایط حاکمیت کارگران و زحمتکشان فراهم آید ضمن کوشش برای غلبه بر سایر انحرافات اساسی خود به این انحراف اساسی پرجسته خود یعنی جدایی از پرولتاریا و زحمتکشان غالب آیند .

تحکیم ...

نگاهی گذرا بر برخی از سیاستهای اقتصادی رژیم ثابت کنیم:

قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری خرید لوازم و تجهیزات مونتاژ کارخانه ایران ناسیونال از شرکت "تالبوت" انگلیس قرارداد اسارتباری که مدت آن برخلاف گذشته که سال بسال منعقد میگردیده به مدت پنج سال بوده و اربابان انگلیسی را بوجد آورده. چرا که دولت جمهوری اسلامی توانسته با عقد این قرارداد بسهم خود بارگرانی را از دوش اقتصاد بحران زده انگلیس بردارد. دولت ایران در ازای چنین قراردادی موافقت امپریالیسم پیر انگلیس را در فروش و تحویل لوازم یدکی وسایل جنگی به ایران جلب نموده است بعبارت دیگر هم ۲۰ میلیارد دلار از درآمد ملی صرف خرید لوازم اتومبیل پیکان و کمک به تخفیف بحران شرکت استثمارگر "تالبوت" میگردد و سیل وسایل مصرفی (اتومبیل پیکان) غیر ضروری را به بازارهای ایران روانه می کند و هم با خرید اسلحه از امپریالیسم انگلیس باز هم بر علیه منافع زحمتکشان ایران و در خدمت سرکوب آنها جیب سرمایه داران جهانخوار انگلیسی را انباشته میکند.

این قرارداد زمانی بسته میشود که ما هنوز خاطره قرارداد الجزایر در پس دادن گروگانها را فراموش ننموده ایم. قراردادی که طبق آن از ۱۳ میلیارد دلار ذخایر ارزی ایران تنها ۲/۸ میلیارد دلار آن نصیب ایران شد بعلاوه آنکه دولت ایران متعهد شد یک میلیارد دلار در یکی از بانکهای انگلیس (که بعنوان یک کشور بیطرف شناخته شده!!) واریز نماید تا کلیه موسسات و بانکهای آمریکایی که ادعای خسارت و یا طلبکاری نمایند با رای دادگاه های امریکایی بتوانند مطالباتشان را از این حساب بردارند و هر گاه این مبلغ از میزان معینی کاهش یافت دولت جمهوری اسلامی موظف است تا حد نصاب آن پول را به بانک مذکور واریز نماید، و اما این شاکیان چه کسانی هستند، این هم جالب توجه است. شاکیان وام دهندگان آمریکایی به سرسپردگانی چون القانیانها و حبیب ثابتی ها، اشرفها و... هستند که در گذشته وامهایی گرفته اند و امروز سردمداران جمهوری اسلامی خود را موظف به ادای دین آنها به اربابان آمریکائی میدانند.

راستی این پولها در خدمت چه اهدافی و از جیب چه کسانی پرداخت میشود و چرا مبین سیاست وابستگی است

آیا آنچه ما میگوئیم اینستکه واردات مساوی است با وابستگی؟ خیر! چنین نمیگوئیم حتی زمانیکه کشوری از نظر اقتصادی خود کفا هم داشته باشیم به مفهوم این نیست که دیگر مراوده اقتصادی را با جهان خارج قطع مینمائیم. آنچه ما میگوئیم چنین است روشن است که اقتصاد ورشکسته و وابسته ایران را یکشبه نمیتوان سروسامان داد ولی آنچه که سیاست یک دولت انقلابی را در درجه اول است دولت انقلابی را از رژیم ضد انقلابی کنونی متمایز میکند چنین است یک دولت انقلابی در درجه اول دست به تدوین آنچنان برنامه اقتصادی می زند که بتدریج و به طبق آن برنامه با تکامل صنایع و کشاورزی اقتصادی سالم شکوفا و متکی بخود را پی ریزد و براین اساس در همان گامهای اولیه نیز بلاشک کلیه قراردادهای اسارتبار را که نه تنها نیازهای واقعی زحمتکشان ما را پاسخگو نیست بلکه تنها و تنها در خدمت منافع امپریالیستها قرار دارد لغو مینماید. ولی دولت جمهوری اسلامی تاکنون چه کرده است؟

جمهوری اسلامی نتنها تاکنون چنین برنامه‌ای ارائه نکرده است بلکه در عرض این مدت کوتاه با کلیه برنامه‌ها و سیاستهایش کمر همت به تعمیق و گسترش وابستگیها نیز بسته! و از جمله کشاورزی در روستاهای ایران به یمن سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی ره ورشکستگی کامل را طی کرده است قراردادهای اسارتبار گذشته این بار با تضمین درازمدت ۵ تا ۱۰ ساله نظیر قرارداد تالبوت نیز تجدید شده است با تخریب کشاورزی نیز احتیاج به واردات مواد غذایی فزونتر از گذشته گردیده و باز هم با اتکا به "خیرات جنگ ایران و عراق" قراردادهای نظامی نسبت به گذشته نیز فزونی یافته است و ... و مهمتر از آن اینکه اقتصاد تک پایه ایران بسیار بیشتر از گذشته متکی به نفت گشته است با توجه به این امر که از ۳۳۰ میلیارد تومان بودجه ایران ۲۴۱۰ میلیارد تومان آن از فروش نفت تامین میگردد بعبارت دیگر ۸۰٪ بودجه ایران متکی به نفت است و اگر اینرا در مقایسه با بودجه زمان رژیم شاه قرار دهیم که تنها ۵۰٪ آن متکی به نفت بود نشان داده میشود که اقتصاد ایران در عرض این مدت حتی نسبت به رژیم شاه هم تا چه حد گامهایی به پس و در جهت وابستگی بیشتر اقتصادی برداشته است. بقیه بودجه نیز متکی به مالیاتها آنهم از صنایع مربوط به نفت میباشد تازه این در صورتیست که ایران قادر باشد روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت را صادر کند در غیر اینصورت کسری بودجه عظیمی خواهند داشت که راهی مگر آنکه دست تکدی بسوی وامهای کمر شکن امپریالیستی دراز کند.

برای دولت جمهوری اسلامی باقی نمیماند! البته بررسی برنامه اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص بودجه مصوبه آن نیاز به تفحص و دقت بسیار فزونتری دارد. که هدف این مقاله بهیچوجه نبوده است در اینجا صرفا ما برخی از سیاستهای اقتصادی رژیم را برخوردی اجمالی کردیم و سیاست وابستگی را در جزء جزء آن مشاهده نمودیم ولی از این سیاست چه نصیب کارگران و زحمتکشان ما شده است؟

حاتم بخشیهای این رژیم به سرمایه داران جهانخوار آمریکایی منجر به تشدید استثمار از کارگران ایران گردیده است و اولین ثمره شوم آن قطع سود ویژه و عیدی و پاداش و اخراج بسیاری از کارگران به قطع حقوق دوران مرخصی استعلاجی و کاهش قدرت خرید کارگران (مزد واقعی کارگران) بوده است بعبارت دیگر نتنها مزد رسمی کارگران سقوط فاحشی کرده است (به دلیل قطع کلیه موارد مذکور) بلکه بدلیل تورم شدید ۴۱٪ درون جامعه قدرت خرید کارگران حتی بنا به ادعای خود سردمداران رژیم کاهش یافته است بعبارت دیگر مزد واقعی

کارگران نسبت به سال ۵۱ به میزان زیادی (حاصل جمع درصد تورم و درصد کاهش مزد رسمی) نزول داشته است!

دقت کنید دولت جهت تامین کسری بودجه خود وبویژه جهت تامین نیازهای تسلیحاتی خود وبرداخت مخارج گزاف قراردادهای نظامی بلافاصله بار مشکلات خود را بر دوش کارگران وزحمتکشان سرریز کرده است قیمت بنزین به بهانه کمبود آن ۳۰۰٪ افزایش یافت قیمت ارزاق عمومی بطرز سرسام آوری افزایش یافت و ... واین در کنار کمبود شدید اولیه ترین مایحتاج عمومی نظیر مواد غذایی دارویی، حمل‌ونقل و ... میباشد فقر وفلاکت ناشی از تشدید بیکاری نیز نصیب دیگری است که کارگران از برکات سیاست اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی برده‌اند درعوض بازارهای ایران مملو از کالاهای غیرضرور مصرفی نظیر اتو مبیل گردیده و میگردد . درعوض جیب سرمایه‌داران ایرانی که تنها بخش خصوصی آن در طی سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند پر میشود وازقبل استثمار تزاید یابنده کارگران، روحانیت ودیگر نمایندگان سیاسی سرمایه‌داران نیز نصیب لازم را میبرند . دهها وصدها میلیون تومان به جیب روحانیون معظم سرازیرمیگردد و دهها میلیون تومان خرج نشر ایده‌های ضدکارگری وضد کمونیستی میگردد تا با تحمیق افکار توده‌ها سیاست وابستگی به امپریالیسم را تداوم بخشد .

مراسم روز اول ...

ستند تا در مراسمی که در باشگاه کارگران صنعت نفت برگزار میشود شرکت نمایند . روز موعود فرارسید وکارگران جنگزده که از جریان برنامه اطلاع یافته بودند به باشگاه آمدند ومراسم را برگزار نمودند . در این مراسم که تماما از طرف کارگران اداره میشد چند نفر سخنرانی کردند . سخنران اول گذشته تاریخی اول ماه مه تا دوران کنونی را بازگفته ودر خاتمه برای افشای ماهیت ضدکارگری رژیم شرحی از درگیریهای مستقیم خود با وزیر نفت یعنی "تند گویان" بیان داشت سپس خواهر یکی از نمایندگان زندانی که دوهفته قبل ازاول ماه مه دستگیر وزندانی شده بود مختصری درمورد اوضاعشان وپراتیک انقلابی زندانی خود صحبت کرده ودر خاتمه خواستار آزادی برادر زندانی خود وهمه زندانیان سیاسی انقلابی گردید سخنرانان دیگری ازاوضاع واحوال جنگزدگان وفقر وگرسنگی وظلم وستم رژیم جمهوری اسلامی درمورد آنان سخن گفتند وبرای افشای ماهیت ضدخلقی رژیم جمهوری اسلامی مدارکی نشان دادند که از طرف مسجدی دستوری صادر شده بود که بهریک ازارگان جنگی یک عدد نان بدهند ودر مقابل مدارک دیگری را نشان جمعیت داد که حقوقهای کلان بیش از ۳۰۰۰ تومان در ماه به مقامات جمهوری اسلامی داده میشود . اینها تازه ارقام رسمی از چپاول دسترنج زحمتکشان است ودر مقابل دهها میلیون تومان ودر مواردی صدها میلیون تومان دزدی وغارت دسترنج زحمتکشان وبااستثمار بیرحمانه سرمایه‌داران که بقول خود مقامات دولت جمهوری اسلامی تنها درسال گذشته فقط تجار مبلغ ۱۲۰ میلیارد تومان که در طول تاریخ ایران چنین غارت بی نظیر بوده سود برده‌اند، ناچیز است .

در هر صورت در خاتمه سخنرانیها با شعارهای "زندانی سیاسی انقلابی آزاد باید گردد" "شورای واقعی ایجاد باید گردد" "آواره زندانی آزاد باید گردد" و .... خاتمه یافت . ولی قبل از خاتمه مراسم طبق معمول سروکله پاسداران سرمایه و "حزب‌اللهی ها" پیدا شد آنان همانطور که در تمام میتینگها وگردهم آیی ها وتجمعات تودهای و.. برضد کارگران وزحمتکشان و نیروهای انقلابی دست بسرکوب و دستگیری وزندانی میزنند . در این مراسم نیز قبل از متفرق شدن جمعیت سروکله شان پیدا شد و در هنگام خروج ازمحل مراسم شرکت‌کنندگان در مراسم رامورد ضرب وجرح ودستگیری قرار دادند از جمله اقدام به دستگیری نمایندگان شورای جنگزدگان پالایشگاه نمودند یک نمونه از حمله فاشیستی آنان که واقعا هر بیننده‌ای را شگفت آور می نمود این بود که فالانژها وپاسداران کارگر پیری را ازشرکت نفت گرفته بودند و بیرحمانه به سروصورت او میکوبیدند و توهین مینمودند . آنان ضمن یورش بپالایشگاه، محل سخنرانی تمام منطقه اطراف را نیز تحت کنترل نظامی خود درآورده بودند . شک نیست همانگونه که رژیم منحوس پهلوی نیز نتوانست مانع حرکت چرخش تاریخ علی رغم همه جنایتها وکشتارهای فاشیستی گردد رژیم جمهوری اسلامی که درمدت کوتاه حکومتش نشان داده است که در کشتار مردم و دشمن با زحمتکشان دست کمی از رژیم شاه ندارد ونخواهد توانست حرکت تاریخ را بسوی تکامل سد نماید . و بر نیروهای کمونیستی است که برای تسریع این حرکت جبری یعنی سرنگونی این حکومت منحوس و برای اینکه یکبار دیگر پرولتاریا و زحمتکشان را ملعبه حاکمیت نیروهای بورژوایی

بقیه در صفحه ۱۱

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

برهبری طبقه کارگر

ربودن اجساد شهدا و بیماران مبارز توسط پاسداران

بخشی از :
هشدار جمعی از پزشکان انقلابی و متعهد تهران به کلیه پرسنل آگاه و انقلابی جا معه پزشکی ایران در رابطه با محاصره بیمارستانها . ربودن بیماران و اجساد شهدا در چند روز اخیر

.....

۱ــ ربودن جسد حمیدرضا رضائی از پزشت قانونی توسط پاسداران کمیته بدون حکم ومجوز قانونی در ساعت ۳ نیمه شب در تاریخ ۴/ د ی ۵۹

۲ــ ربودن جعفر شاهرودی از بیمارستان شهدای تجریش توسط عناصر مسلح کمیته از زیر چادر اکسیژن و سرم علیرغم اعتراض پرسنل و رو سای بخشهای بیمارستان در اواخر بهمن ۵۹ که از سرنوشت وی هنوز خبری نیست .

۳ــ جعل و تحریف در زیر فشار سرنیزه و نوشتن گواهی فوت مجعول توسط پزشت قانونی رشت (در گواهی مزبور علت شهادت رسید س سیماعتیاغ که براثر اصابت گلوله بناحیه گردن انجام گرفت برخلاف واقع ضربه کا ردذکر شده بود) در تاریخ ۱۵/ اسفند ۵۹ ، پرسنل پزشکی قانونی ــ خاطره سیطره اختناق و خفقان ساواک براین مراکز را از خاطر نخواهند برد و این اعمال وروشها را که از شیوه های ساواک میباشد بخوبی میشناسند .

۴ ــ دستگیری دوتن که برای اهدا خون جهت نجات یک بیمار به بیمارستان پاسارگاد مراجعه کرده بودند در تاریخ ۶۰/۲/۷

۵ ــ ربودن بیماری که براثر اصابت گلوله به ناحیه سر در بخش بیمارستان انقلاب بستری بوده است باوجود اعتراض پرسنل بیمارستان (در تاریخ ۶۰/۲/۸)

۶ــ استقرار مأموران مسلح در بیمارستان بمدت ۴۸ ساعت جهت ربودن و جسد از بیمارستانهای امیراعلم و امیرانشهر بمدت ۴۸ ساعت (روزهای ۷ و ۸ / اردیبهشت ماه ۶۰) .

۷ ــ ربودن دو جسد مذکور (در بند ۶) مشاهد تحویل آنها توسط خانواده شهدا ــ به پزشت قانونی (در شب ۶۰/۲/۶) باتوسل بزور و ایراد ضرب بما مورین کشیك پزشت قانونی (بدون مجوز وحکم قانونی)

۸ ــ ربودن مجروح از بیمارستان امیراعلم توسط پاسداران کمیته بدون هیچگونه مجوز و دلیل و بدون اجازه پزشت کشیك و در حالیکه کلیه پرسنل بیمارستان نسبت باین عمل معترض بوده اند (در شب ۵۹/۲/۱۱) لازم به توضیح است که بیمار فوق الذکر یکروز بعد از اشغال غاصبانه درمانگاه طباطبائی (بدون اطلاع از اشغالگران آن) جهت معالجه خود بدرمانگاه مراجعه می کند و در دام اشغالگران گرفتار شده و بشدت مورد ضرب و شتم قرار میگیرد بطوریکه بسرعت به بیمارستان امیراعلم منتقل می شود ،

میازند . آنچه که در بالا میخوانید نمونه های از جنایات و بیشرمی های روزانه مزدوران جمهوری اسلامی است که درباره انقلابیون اسیر زخمی اعمال گردیده و در اعلامیه بنام پزشکان متعهد و انقلابی تهران بدان اشاره شده است

خبری از کردستان

ساعت یازده شب ۱۷ فروردین ماه سه دسته از پیشمرگان کومه‌له (لق شهید رحمان) طبق یک برنامه دقیق وارد شهر شده و ضمن بکنترل درآوردن قسمتهایی از آن مقرباسداران و جاشها را محاصره کردند . و سپس تا فاصله ۳۰ متری آن پیش روی نموده و با بازوکا آرپی جی و نارنجک انداز وسلاحهای سبک آنجا را زیر آتش گرفتند . این حمله شدید و غافلگیرانه قدرت هرگونه مقاومتی را از دشمن سلب کرده بود و درهمان دقایق اول عده‌ای از آنان کشته وزخمی و مطل مقرو یران گردید .

پایگاه ارتش که در مجاورت شهر قرار دارد دو گلوله خمپاره بداخل شهر پرتاب نمود که بدو خانه فقیر نشین آسیبهایی وارد آورد ولی خوشبختانه تلفات جانی بهمراه نداشت پس از این حمله موفقیت آمیز پیشمرگان در داخل شهر اقدام به پخش اعلامیه و خبر نامه نمودند وپس از مدتی از شهر خارج شده وسالم به پایگاه های خود مراجعت کردند دشمن پس از این حمله مجبور بتخلیه کامل مقر ویران شده خود گردید ــ ودر پایان بیشرمانه کومه‌له را بانداختن خمپاره بداخل شهر متهم کرد .

مبارزات خلق کرد جدا از مبارزات زحمتکشان سراسر ایران نیست